

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

## بررسی استدلال به آیهی شریفه‌ی نفر بر حجیت خبر واحد

بعد از نکاتی که در تفسیر آیه شریفه‌ی نفر عرض کردیم، مرحوم شیخ و مرحوم آخوند (قدس سرهما) سه بیان برای استدلال به این آیه و برای اثبات مدعا در مانحن فیه ذکر کردند؛ مرحوم محقق اصفهانی (اعلی الله مقامه) نیز سه بیان دیگر اضافه کردند که باید ببینیم این شش بیان آیا برای استدلال به آیه کافی است یا خیر؟

## بررسی بیان اول از استدلال به آیه

اما بیان اول: مرحوم شیخ و مرحوم آخوند قائل هستند کلمه «لعلّ» در آیه شریفه در محبوبیت حذر استعمال شده است؛ به عبارت دیگر، کسانی که می‌خواهند بگویند خبر و احد حجیت دارد، مدعایشان به نحو روشن این است که آیه می‌فرماید عده‌ای بروند تفقه کنند، بعد برگردند و انذار کنند؛ «لعلّهم يحذرون». اگر بتوانیم وجوب حذر را اثبات کنیم، آن وقت مدعا ثابت می‌شود. اگر عده‌ای رفتند و در دین تفقه کردند بعد برگشتند انذار و ابلاغ کردند، بر مردم واجب است که بپذیرند. آن وقت می‌گوییم پس، معلوم می‌شود اگر منذر یک نفر هم باشد و قولش هم مفید برای علم نباشد، باز حذر واجب است. و این می‌شود حجیت خبر واحد. بنابراین، هر بیانی در اینجا داشته باشیم، بالاخره باید به نحوی وجوب الحذر را اثبات کنیم. مرحوم شیخ در کتاب رسائل فرموده است: موضوع له حقیقی «لعلّ» عبارت از ترجی حقیقی است. آرزو و امید در جایی است که انسان نمی‌داند آیا عمل واقع می‌شود یا نه؟ و چون ترجی حقیقی مورد خداوند تبارک و تعالی محال است، شیخ می‌فرماید: «لعلّهم يحذرون» مجازاً در محبوبیت حذر استعمال شده است.

اما مرحوم آخوند - اگر در ذهن شریفتان باشد - در بحث اوامر مطلبی را ابداع کردند که قبل از ایشان این نظریه مطرح نبود. فرمودند: یک قسم طلب داریم به نام طلب انشایی، که مقابل مفهوم طلب و طلب حقیقی است. توضیحش این است که انسان گاه واقعاً تشنه است و به آب نیاز دارد؛ آب را در درون خودش طلب می‌کند؛ این می‌شود طلب حقیقی؛ و گاه مفهوم طلب را تصور می‌کند که این می‌شود طلب ذهنی؛ مرحوم آخوند علاوه بر این طلب حقیقی و طلب ذهنی، فرمود: ما یک طلب سومی به نام طلب انشایی داریم. طلب انشایی یعنی این که بیایم لفظی را در معنای طلب استعمال کنیم. نظر آخوند این بود که موضوع له صیغه‌ی امر طلب انشایی است؛ اما این طلب انشایی گاه به داعی طلب حقیقی است؛ مثل جایی که انسان واقعاً تشنه است و نیاز به آب دارد؛ به دیگری هم می‌گوید آب به من بده. صیغه‌ی امر در طلب انشایی استعمال می‌شود به داعی طلب حقیقی؛ اما جایی که متکلم می‌خواهد دیگری را اختار و امتحان کند، اصلاً نیازی به آب ندارد؛ می‌خواهد ببیند کارگری که استخدام کرده، گوش به فرمان هست یا نه؟ به او می‌گوید یک لیوان آب به من بده. اینجا صیغه‌ی امر در طلب انشایی استعمال شده است، اما

به داعی اختبار و امتحان است. خلاصه مطلب، آن چه که در اصول الفقه یا در معالم یا در قوانین، اصولیین قدیم قائل بودند که صیغه‌ی امر در پانزده معنا استعمال شده است، مرحوم آخوند فرمود نه؛ صیغه‌ی امر در طلب انشایی استعمال می‌شود. یعنی این هم یک وجود دیگری است از طلب؛ همانطور که طلب حقیقی داریم، طلب ذهنی داریم، طلب انشایی هم داریم؛ و آن است که در قالب صیغه‌ی امر انشا می‌شود؛ منتها این معانی پانزده‌گانه که قدما می‌گفتند صیغه‌ی امر در همه اینها استعمال شده است، مرحوم آخوند می‌فرماید صیغه‌ی امر در هیچ کدام اینها استعمال نشده است؛ صیغه‌ی امر فقط در طلب انشایی استعمال می‌شود و این معانی، عنوان دواعی را دارد. مثلاً خداوند می‌فرماید در دنیا هر کاری می‌خواهید انجام دهید، اما عذاب آخرتتان روز به روز بیش‌تر می‌شود؛ می‌گوید «افعلوا»؛ این‌جا «افعلوا» صیغه‌ی امر است و در طلب انشایی استعمال شده است، اما به داعی تهدید.

مرحوم آخوند همان‌جا فرمود: ما این نظریه را در الفاظ دیگر مثل «لعلّ، لیت، استفهام و...» هم داریم. چیزی که به بحث ما مربوط است، کلمه «لعلّ» است. اگر از آخوند خراسانی سؤال کنند که موضوع له «لعلّ» چیست؛ می‌گوید: همان طور که ترجّی حقیقی داریم - این که انسان واقعاً در دلش امید و آرزو دارد که یک چیزی واقع شود، یک چیزی به دست بیاورد - یک قسم دومی هم به نام ترجّی مفهومی داریم. و یک قسم سومی هم به نام ترجّی انشایی داریم. ترجّی انشایی وجود دیگری است، نه وجود ذهنی است و نه وجود واقعی خارجی؛ بلکه وجود انشایی است. و آن در جایی است که «لعلّ» به کار برده می‌شود؛ چه از خداوند تبارک و تعالی صادر بشود و چه از مردم. در کلمات قدما این اشکال هست که قدما می‌گویند «لعلّ» در جایی است که جهل باشد؛ و جهل در مورد خدا محال است. بنابراین، آن‌ها یا باید حرف شیخ را بزنند که مشهور همین را گفته‌اند، «لعلّ» در قرآن در معنای مجازی استعمال شده است؛ اما طبق بیان مرحوم آخوند، بین «لعلّ» ای که در قرآن از خداوند تبارک و تعالی صادر می‌شود و «لعلّ» ای که یک انسان معمولی می‌گوید، از نظر موضوع له، هیچ فرقی نیست و هر دو در ترجّی انشایی استعمال می‌شود؛ منتها گاه این ترجّی انشایی به داعی ترجّی حقیقی است که در مورد انسان‌هاست و گاه به داعی ترجّی حقیقی نیست که در مورد خداوند است.

و در این آیه‌ی شریفه به داعی «محبوبیّة الحذر» است. بنابراین، مرحوم شیخ و مرحوم آخوند به یک نکته مشترک می‌رسند و آن این که هر دو می‌گویند در اینجا محبوبیّة الحذر وجود دارد؛ اما شیخ می‌گوید این مجازاً استعمال شده است ولی مرحوم آخوند می‌گوید این عنوان داعی را دارد. اما هنوز بیانشان کامل نشده است. برای تکمیل مطلب می‌گویند: اگر حذر و تحذر برای مردم محبوب بود، باید بگوییم که واجب است. می‌گویند هم از نظر شرعی اینطور است و هم از نظر عقلی اینطور است. یعنی جایی نداریم که حذر محبوب باشد، اما واجب نباشد. از نظر شرعی می‌گویند قول به فصل نداریم؛ کسی تفصیل نداده و نگفته است جایی داریم که حذر محبوب است اما واجب نیست؛ بلکه هر جا حذر محبوب باشد، واجب هم هست؛ و هر جا که واجب نیست، محبوب هم نیست. عقل هم می‌گوید «التحذّر واجب مع وجود المقتضی ومع عدم المقتضی لیس بحسن» در صورتی که مقتضی‌اش هست، تحذّر واجب است؛ و اگر مقتضی‌اش نیست، اصلاً تحذّر حسن ندارد. جایی که اصلاً مقتضی برای ترسیدن نیست، انسان بگوید من می‌ترسم؛ عقل می‌گوید اینجا وجهی ندارد. این بیان اول است که می‌گویند اگر گفتیم تحذّر واجب است، پس معنایش این است که خبر واحد حجیت دارد؛ اگر خبر واحد حجیت نداشت، تحذّر واجب نبود. این خلاصه‌ی بیان اوّل.

## اشکال وارد بر بیان اوّل

قبل از این که بیان دوم و سوم را بگوییم، ببینیم اشکال بیان اول چیست. خود مرحوم آخوند در کتاب کفایه عبارتی دراند که مرحوم محقق اصفهانی در حاشیه آن را توضیح می‌دهد؛ صاحب منتقى الاصول نیز عبارتی دارند که ظاهراً از مرحوم اصفهانی اخذ کرده است؛ منتها با یک عبارت واضح‌تر و چه بسا دقیق‌تر می‌فرماید. خلاصه مطلب این که مرحوم آخوند در اشکال می‌خواهد بگوید گاه تحذّر حسن و مستحب است؛ واجب هم نیست. می‌فرمایند: «بأنّ التحذّر لرجاء إدراك الواقع وعدم الوقوع

فی محذور مخالفته، من فوت المصلحة أو الوقوع فی المفسدة، حسن، وليس بواجب فيما لم يكن هناك حجة على التكليف، ولم يثبت ما هنا عدم الفصل، غايته عدم القول بالفصل» اگر کسی به امید درک واقع تحذر پیدا بکند برای این که در محذور مخالفت واقع قرار نگیرد، اگر انسانی با واقع مخالفت کند، یا معنایش این است که یک مصلحتی را از دست داده و یا آن که در یک مفسده‌ای واقع شده است. در واجبات اگر مخالفت کردید، نتیجه‌اش این است که مصلحتی را از دست داده است و اگر با محرمات با دستور خداوند مخالفت کردید، نعوذ بالله در مفسده واقع شده است. آخوند می‌خواهد بفرماید اگر کسی در جایی به خاطر این که در محذور فوت مصلحت یا وقوع در مفسده قرار نگیرد، بیاید تحذر داشته باشد، این تحذر مستحب است. تمام مواردی که فقها گفتند «الأولى الإحتياط» از همین نمونه است.

دو بیان برای آن می‌خواهیم ذکر کنیم؛ طبق آنچه که در صفحه‌ی 279 از جلد چهارم منتقى الاصول آمده است. و اصل مطلب در حاشیه مرحوم اصفهانی آمده است. ایشان فرموده: اشکال مرحوم آخوند دو بیان دارد. بیان اول این که می‌گوییم تحذر خوف نفسانی است که انسان در دلش بترسد. ما تحذر مستحب نداریم؛ هر جا متعلق خوف، عقاب بود، انسان باید از عقاب خودداری و تحذر کند. اما آخوند می‌خواهد بفرماید این خوف نفسانی اگر متعلقش رجای ادراک واقع است، یعنی اصلاً کاری به عقاب ندارد. - مکلف دنبال این است که اگر در واقع واجب است، آن واجب و مصلحت از دست او فوت نشود؛ و اگر در واقع حرام است، می‌خواهد در آن مفسده قرار نگیرد. - اینجا این تحذر مستحب است و دیگر واجب نیست؛ مثل سایر مواردی که احتیاط می‌شود. اما بیان دوم این است که تحذر را به خوف نفسانی معنا نکنیم؛ بلکه می‌گوییم تحذر همان خوف عملی خارجی است. انسان در عمل خارجی‌اش کاری کند که گویای خوف باشد. در این صورت، آخوند می‌خواهد بگوید: کسی که حذر عملی خارجی دارد، عملی انجام می‌دهد مثل کسی که حذر از عقاب دارد. - أن يعمل عملاً كعمل متحذر عن العقاب - یعنی باز عمل این آدم به خاطر عقاب نیست، اما مثل او است. یعنی همانطور که اگر کسی بخواد از عقاب تحذر کند، چه عملی را در عالم خارج انجام می‌دهد؛ این آدم هم الآن به امید ادراک الواقع می‌آید در عالم خارج عملی را انجام می‌دهد؛ می‌گوییم این عمل مستحب است؛ این عمل محبوبیت دارد. کلام مرحوم اصفهانی بیشتر روی همان بیان اول آمده است؛ عبارت اصفهانی این است: «وهی کما يمكن أن تكون العقوبة على المخالفة كذلك يمكن أن يكون فوت المصلحة والوقوع فی المفسدة، فكما يصح الانذار بملاحظة العقوبة فيدل على وجوب التحذر كذلك يصح الانذار بملاحظة فوت المصلحة والوقوع فی المفسدة، فيحسن التحذر» همانطور که انذار به خاطر عقوبت صحیح است؛ آن وقت اگر انذار به ملاک عقوبت باشد، حذر واجب است؛ اما انذار لرجاء درک الواقع و ملاحظه عدم فوت المصلحة مستحب است. یعنی ایشان بیشتر روی همان بیان اول آمده است.

متعلق حذر را اگر عقاب بگیریم، تحذر واجب است و اگر متعلق حذر را درک مصلحت بگیریم، تحذر حسن است. مرحوم اصفهانی در ادامه می‌گوید: «إلا أن الانصاف أن الانذار والتحذر بملاحظة ترتب العقوبة أنسب، إذ المتعارف من الانذار من المبلغين للأحكام في مقام الحث على العمل بها بيان ما يترتب على الفعل أو الترك من العقوبات الأخروية دون المصالح والمفاسد فيكون التحذر المنبعث عنه تحذراً من العقوبة.» انسب آن است که انذار به ملاک ترتب عقوبت باشد. منذر کاری به مصلحت و مفسده ندارد؛ می‌گوید این کار را انجام بده که از عقاب نجات پیدا کنید. پس، خلاصه اشکال آخوند این شد: جایی که به ملاک ادراک واقع و عدم فوت مصلحت و عدم وقوع در مفسده است، حذر مستحب است؛ و واجب نیست. پس، بیان اول نتوانست برای ما وجوب حذر را اثبات کند؛ منتها نکته‌ای مرحوم اصفهانی به عنوان اشکال بر مرحوم آخوند بیان می‌کند که بالاخره «لعلهم يحذرون» در آیه، مناسب‌تر تحذر از عقاب است؛ و تحذر از عقاب را خود شما هم قبول کردید که واجب است. و صلی الله علی سیدنا محمد وآله الطاهرين.